

های تازه می خواهد

، بازخوانی و نقدوتبیین اندیشه‌های او در حوزه فرهنگ و هنر ضروری است

ص در حوزه هنری برگزار می‌شود. مشخص است که سیدمرتضی به‌عنوان شهیدی که لقب «سید شهیدان اهل قلم» را پیدا ست و تأثیر مثبت و خاطره‌سازی که برنامه‌های مستند روایت صدا و کارگردانی منحصر به‌فرد او در ذهن و یاد مردم در دوران شته، همواره تجلیل شده و بسیاری او را حتی بدون خواندن و مرور خط سیر فکری‌اش، ستوده‌اند و در این میان گروهی

مت و عرفان معنا می‌کرد یگری را به هنر، حجاب ر شعور باطنی نسبت به کرد.

به به نظر بیاید که آوینی از

جمله‌نظریه‌پردازان سختگیر و حتی گاه خشک مغزی است که همه آثار هنری عالم را با نگاهی سختگیرانه منکوب و سرکوب می‌کنند و جز برخی آثاری که در آن انسانی گناهکار به‌شکلی ناگهانی متحول می‌شود یا آثاری که در آن از دفاع مقدس و مضمون‌های مطلوب

دولتمردان و سیاست‌گذاران فرهنگی جمهوری اسلامی‌سخن گفته می‌شود، هیچ اثر هنری دیگری را شایسته نگاه و توجه نمی‌دانست. اماواقعیت این‌است که نسخه‌پیشنهادی آوینی برای درس‌آموزی از سینما، هیچکاک است. او به شدت



«من تا مدّت‌ها که روایت فتح پخش می‌شد، اصلا شهید آوینی را نمی‌شناختم؛ ولی از مشتری‌های همیشگی روایت فتح بودم. یعنی هر شب جمعه، حتما می‌نشستم و این برنامه را نگاه می‌کردم. روی من تأثیر زیادی می‌گذاشت و می‌دیدم که این کلام چقدر اثر دارد. یک‌وقت همان جوانان آمدند پیش من (به‌نظرم

مال جهاد بودند) من در همان جلسه گفتم: «این صدای نجیبی که این‌ها را بیان می‌کند، چیز خیلی جالبی است؛ این را نگهدارید.» خودش هم قاعدتا در آن جلسه بود. کسی هم به من نگفت که «این آقاست.» اما بعدها خود ایشان به من نوشت: «آن کسی که این‌ها را تهیه می‌کند، من هستم.»



با سینمای حدیث نفس، ضدقصه، فضل فروش و گل درشتی که هم از سوی جریان سینمای روشنفکری و هم از سوی جریان حاکم بر سینمای ایران بااسم رمز سینمای معناگرا تبلیغ می‌شد، مخالف بود و سینما را و هنر را پدیده‌ای متعدد به اجتماع می‌دانست و معتقد بود هنرمندی که بتواند دردهای اجتماع را با زبان قصه بیان کند، هنرمند متعدد واقعی است. برای همین است که در برابر سینمای پاراجانوف‌زده آن دوران، استادی کلاسیک و توان همراه‌کردن مخاطب توسط آلفرد هیچکاک را به سینماگران یادآور می‌شد. اگر لحن نقدهای سینمایی آوینی بر آثار آن دوران را بررسی کنیم، می‌بینیم او در برابر سینمای روشنفکری زمانه خود سفت‌وسخت ایستاده است. آوینی با دو نگاه در سینمای روشنفکری ایران به شدت مخالف بود، یکی فلسفی‌گرایی و دیگری باستان‌گرایی. چهره‌های شاخص این دو جریان را هم مرحومان مهرجویی و علی حاتمی می‌دید.

علیه هامون

لحن او را در انتقاد از «هامون» که بسیاری آن را بهترین فیلم مهرجویی می‌دانند، ببینید: «فیلم هامون هم مخاطبی در میان مردم ندارد جز در میان افرادی که هریک به‌نوعی و تاحدی این زبان تفهیم و تفاهم روشنفکری را می‌فهمند، ابتلای عرفان و حتی ادای عشق و ایمان را. در وجود این افراد فقط شهوت و حسد و کبر و نخوت و طاووس مسلکی، واقعی است و بقیه چیزها اداست و دلشان هم به همین اداو اطوار خوش است؛ درست مثل «حمیدهامون» که در اولین ملاقاتش با «مehشید» در کتابسرای کذایی، هم «آسیا در برابر غرب» را به او می‌دهد و هم «ابراهیم در آتش» و چند کتاب دیگر از جمله کتاب «فرانی و زویی» جی.دی.سالیانجر را که نماینده نسل جدید نویسنده‌های آمریکاست... واین کتاب‌ها هیچ ربطی به هم ندارند اما این فقط بیماری آقای هامون نیست؛ آقای مهرجویی هم به همین بیماری مبتلاست، آن روشنفکر واژه دیگر، علی عابدینی هم که از عرفان و درویش مسلکی‌اش شلغم‌شوربایی ساخته که در آن تار و تنبور و لا‌توسه و ذن و بودا و قرآن و یوگا و «حق حق وهوهو» و آرشیفتکتور وکی‌یرکگارد، در کمال صلح و سلم، کنار هم در پختن یک آش واحد شرکت دارند. همه چیز وهمی است و در حد ادا و اطوار و اگر آقای مهرجویی کتاب خوب «آسیا در برابر غرب» را خوانده و فهمیده بود، هرگز به اینجا نمی‌رسید که بخواهد باطن‌گرایی شرقی و تکنولوژی مدرن را با هم

جمع کند و پیام را در کتاب «ذن و روش نگهداری موتورسیکلت» – که علی‌چونی به هامون می‌دهد- القا کند. این تلقی از عرفان(۱) برای روشنفکران ما بسیار آشنا و ملموس است و بگذارد یک بار دیگر و در کمال صراحت عرض کنم که اداست و غیر از ادا، هیچ.» همین لحن خشن و عصبانی را در انتقاد شدید او از فیلم مادر علی حاتمی هم می‌بینیم که کارگردان را به دلبستگی به عهد قجر متهم می‌کند. سؤال می‌کنید فیلم مورد توجه و دوست‌داشتنی آوینی چه بود؟ «عروس» ساخته بهروز افخمی که دو ستاره جوان یعنی نیکي کریمی و ابوالفضل پورعرب را به سینمای ایران معرفی کرد. آوینی در تمجید از فیلم نوشت: «برخلاف غالب فیلم‌های امسال که تاکنون دیده‌ام، در فیلم عروس، عشق بین زن و مرد نیز صورتی واقعی داشت؛ نه‌صورتی افسانه‌ای آن سان که در روانشناسی اعماق طرح می‌شود و نه حالتی رومانسیک، آن‌سان که در فیلم نوبت عاشقی...» در فیلم عروس، جاذبه بین زن و مرد فارغ از موقعیت‌های اجتماعی و وضعیت بشر در برابر جهان اطراف خویش و نیروهای مجردی که در حیات او مدخلیت دارند، طرح نمی‌شد. همه چیز واقعی بود و در عین حال، واقعیتی عظیم‌تر از پس همه وقایع جلوه داشت.»

راه‌ادامه دارد

شاید شما از جمله کسانی باشید که هامون و «مادر» را دوست دارید و از این لحن انتقادی آوینی درباره این دو فیلم، حیرت‌زده و حتی دلگیر شوید اما اصل حرف جای دیگری است. آوینی می‌خواهد در ادامه نظریه‌پردازِ هایش درباره انقلاب، ایران، فرهنگ و هنر، نمونه‌های عینی بدهد و بگوید راه کجاست. او با تفکرات مهرجویی و حاتمی مخالف است، ایران را در چهارچوب بسته‌بندی‌شده و تاریخ‌زده فیلم‌های حاتمی نمی‌پسندد و تفکر ایرانی را بارورتر از آن می‌داند که نیازمند عرفان شرقی و غربی باشد. برای همین است که لیه انتقادش را به این سمت برده است. در برابر، او سینمای مطلوبش را در «عروس» و از آن بالاتر در «قصه‌های مجید» می‌بیند. فیلم‌هایی مستندسازی از جنبش‌های ضداستکباری جهان، ساخت آثار هنری درباره مظلومیت ملت‌های تحت ستم و تولید محتوای بین‌المللی با زبان هنر، ازجمله مسیرهایی است که او می‌توانست دنبال کند.

در پایان مجددا باید تأکید کرد که موارد مطرح‌شده در این نوشتار، تنها نمونه‌هایی از مسیرهای احتمالی امتداد اندیشه شهید آوینی در فضای فکری، فرهنگی و هنری امروز هستند. بی‌شک، اندیشیدن درباره این پرسش کلیدی که «اگر آوینی در میان ما بود، چه می‌کرد؟» به جای انواع

جام جمعه

فرهنگ

CULTURE

چهارشنبه ۲۰ فروردین ۱۴۰۴ ■ شماره ۷۰۱۴

کسی که می‌خواهد چنین برنامه‌هایی بسازد، باید آن نجابت و معصومیت و استحکام و اطمینان به سخن را داشته باشد. گاهی حرفی را کسی می‌زند و حرف بزرگی است اما پیداست که خودش اعتقادی به این حرف ندارد اما این صدا، آن صدایی است که بزرگترین حرف‌ها را می‌زد و خودش اعتقاد داشت. مثلاً می‌گفت: «این جوانان ما، به راه‌های آسمان آشناترند تا به راه‌های زمین.» این را چنان می‌گفت که گویا راه‌های آسمان را خودش رفته، دیده و می‌داند که این‌ها آشناتر هستند! ما خیال می‌کنیم صدای جنگی باید صدای کلفت و نخرشیده‌ای باشد اما ایشان آن‌طور صدایی نداشت. صدایی بود معصوم و نجیب و درعین حال استحکامی ویژه داشت؛ در قالب نوشتاری قوی و هنرمندانه.»

مصاحبه توسط تهیه‌کنندگان مجموعه «روایت فتح» با رهبر معظم انقلاب ۱۳۷۲/۰۶/۱۱

صحبت می‌کند، شاعرانه واحساساتی می‌شود:

«طاق ضربی، هشتی، حوض، پاشویه، باغچه، بهار خواب... و لہجہ شیرین اصفهانی که مثل کاشی‌های مسجد شیخ لطف‌الله زیباست. می‌بینم که با «قصه‌های مجید» همان قدر انس دارم که با خانه‌مان، با برادر کوچک‌ترم و با مادر بزرگم که همه وجودم، حتی خاطرات فراموش‌شده‌ام را در چادر نمازش می‌یابم، در صندوقخانه و در ته صندوقچه‌اش که مکمن را از ایران زمین است و در درون بقچه‌ای که بوی تربت‌کربلای دهم‌روانه‌به‌گذشته‌های دور، که به همه حضور تاریخی‌ام پیوند می‌زند. «بی‌بی» همان پیرزنی است که خانه‌ای به اندازه یک گریبل داشت اما به اندازه یک آسمان آفتابی، مهربان بود؛ همان پیرزنی که چارقدش بوی عید نوروز می‌داد. «یادت باشه، آقا مجید! مقصد همین جاست.» و این سخن را «محمود آقا» می‌گوید که شغلش رانندگی است، یعنی شغلی که اقتضای طبیعی‌اش، شتاب‌زده از مقصدی به مقصدی دیگر رفتن است. چقدر ایرانی است! چقدر شبیه پدر من است که اتومبیلش را در گاراژ می‌گذارد و صبح‌ها پیاده سر کار می‌رود تا از بوی کوچه‌ها محروم نماند. کوچه‌هایی که بعد از یکصد و پنجاه سال غرب‌زدگی هنوز از بوی یاس درختی و اقاچاق خالی نشده‌اند.. و من همان مجیدم. و مجید هم «ملک‌محمد» است و هم «حسن کچل». دلم می‌خواهد «قصه‌های مجید» را تنهای تنها تماشا کنم تا ناچار نشوم که جلوی گریه‌ام را بگیرم. دوست دارم، ایران!»

آوینی مسیر مورد نظرش را این چنین ترسیم می‌کند. او نه فیلسوف است و نه البته داعیه فلسفه‌دانی دارد. او نه نظریه‌پرداز به معنای کلاسیک آن بلکه هنرمندی است دارای تفکر، نگرش و بینش و هم در این مسیر نظراتش را نوشته، هم آثار مورد نظرش را خلق کرده است و هم در «روایت فتح» به‌عنوان یک هنرمند صاحب سبک، مسیر را نشان داده است. راه نظریه‌پردازی و نقد و بررسی دیدگاه‌های هنری و فرهنگی او باز است و باید اهل فکر و فرهنگ، آنها را با توجه به جریان‌های روز و اتفاقاتی که سال‌ها بعد از شهادتش در فضای فرهنگی کشور روی داده، به‌روز کنند چرا که هنر امروز ما بیش از هر زمان به ایده‌پردازی‌های برخاسته از دل فرهنگ ملی نیاز دارد.

و اقسام مواجهه‌های فانتزی با سید شهیدان اهل قلم، می‌تواند راه‌های جدیدی برای احیای تفکر او و ادامه دادن به مسیری‌ش در دوران معاصر ارائه دهد. امید است که این تأملات، راهگشای مجاهدان فکری، فرهنگی و هنری انقلاب اسلامی باشد و به تعمیق جریان هنر متعدد در کشور کمک کند.

- به‌عنوان نمونه مراجعه شود به بیانات رهبر معظم انقلاب در نخستین نشست اندیشه‌های راهبردی مورخ ۱۳۸۹/۹/۱۰
- فقط گنجایش بیان هنری قادر به بیان بسیاری از مفاهیم است که مفاهیم والای دینی از این قبیل است. فقط به‌وسیله هنر می‌شود این مفاهیم را درک کرد (بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با گروهی از خانواده‌های شهدا و جانبازان و اقشار مختلف مردم و جمعی از مسئولان ادارات و سازمان‌های شهرستان تهران، شهدا، کرمان، قم و مسئولان و دانشجویان دانشگاه هنر مورخ ۱۳۷۰/۸/۱)
- بیانات رهبر معظم انقلاب در پایان مراسم عزاداری اربعین حسینی مورخ ۱۴۰۰/۰۷/۱۴